

## خمین و کمره در سفرنامه‌ها

پیش از جدا شدن خمین از شهرستان محلات، و قبل از آن یعنی ۴۴ سال پیش (۱۳۲۵ ه. ش) از شهرستان گلپایگان<sup>۱</sup>، شهر خمین و روستاهای آن بخش کمره را تشکیل می‌دادند.

فعلاً کمره (شهرستان خمین) یکی از شهرستانهای استان مرکزی (اراک) می‌باشد و تا ۱۲ سال قبل (۱۳۵۷)، جزو شهرهای استان تهران محسوب می‌شد.<sup>۲</sup>

«شهرستان خمین از شمال به محلات<sup>۳</sup>، از شمال غربی به اراک، از مشرق به بخش مرکزی از شهرستان محلات، و از جنوب به بخش مرکزی از شهرستان گلپایگان و از مغرب به بخش جاپلق از شهرستان الیگودرز محدود است.»<sup>۴</sup>

۱ - عبدالحسین سعیدیان، دایرةالمعارف سرزمین و مردم ایران، تهران، ۱۳۶۰، انتشارات کلمه، مجله علم و زندگی،

ص ۷۱.

۲ - رک: محمدرضا محتاط، سیمای اراک، تهران، ۱۳۶۸، نشر آگه، ص ۵۵۳.

۳ - شمال شرقی صحیح‌تر به نظر می‌رسد. فرهنگ جغرافیایی ایران نیز موقعیت خمین را در ۶۰ کیلومتری جنوب

باختری محلات ذکر کرده است.

۴ - ابراهیم اصلاح عربانی، راهنمای شهرستانهای ایران، تهران، ۱۳۵۴، انتشارات فار، ص ۷۶.

«خمین در  $50^{\circ}/3'$  طول و  $33^{\circ}/38'$  عرض جغرافیائی در ۶۰ کیلومتری جنوب غربی محلات واقع شده... نزدیکترین شهر به آن گلپایگان است که در فاصله ۴۱ کیلومتری آن واقع و فاصله آن تا تهران ۳۷۳ کیلومتر می باشد... ارتفاع آن از سطح دریا ۱۸۰۰ متر است.»<sup>۵</sup>

جمعیت شهر خمین در سال ۱۳۲۸، هفت هزار و بیست و هشت نفر،<sup>۶</sup> و در سرشماری ۱۳۳۵، هشت هزار و سیصد و نود و هفت<sup>۷</sup> و در سرشماریهای ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ به ترتیب ده هزار و پانصد و هشتاد و هفت و شانزده هزار و بیست و هشت نفر بوده است.<sup>۸</sup>

جمعیت شهرستان در سال ۱۳۱۰، ۳۱۳۸۰ نفر<sup>۹</sup> و در سرشماری عمومی ۱۳۴۵، ۶۲۸۹۲ نفر و در سرشماری ۱۳۵۵، ۷۶۷۹۴ نفر بوده است.<sup>۱۰\*</sup>

- 
- ۵ - ابراهیم اصلاح عربانی، همان منبع، ص ۷۶.
- ۶ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱، تهران ۱۳۲۸، دایرة جغرافیایی ارتش، ص ۸۲.
- ۷ - مشروح آمار به دست آمده از سرشماری عمومی کشور در آبان ماه ۱۳۳۵، جلد ۷، حوزه سرشماری گلپایگان، تهران ۱۳۳۸، وزارت کشور، ص ۱.
- ۸ - سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ شهرستان خمین، ص د و ص ض.
- ۹ - احصایه محصولات فلاحی ایران در سال ۱۳۱۰، تهران ۱۳۱۱، اداره فلاح و صناعت، ص ۱۱۸.
- ۱۰ - سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵، شهرستان خمین.
- ۵ - درباره کمره (شهرستان خمین) و مسایل مختلف آن رک:
- علی سیدین، «سلف فروشی (در روستاهای خمین)» دفتر روستا، سال چهارم، ش ۲، (خرداد ۱۳۵۰).
- مرتضی فرهادی، جغرافیای تاریخی کمره، ماهنامه آینده، سال دهم، ش ۱۰ و ۱۱ (دی و بهمن ۱۳۶۳) و سال دوازدهم، ش ۹ و ۱۰ (آذر دی ۱۳۶۵).
- مرتضی فرهادی، کیوتر خانه های کمره، ماهنامه زیتون، ش ۲۵ (تیرماه ۱۳۶۲). وزارت کشاورزی و عمران روستایی، و ماهنامه سنبله، ش ۱۷ و ۱۸، (فروردین - خرداد ۱۳۶۹).
- مرتضی فرهادی، فرهنگ آب و هوایی در کمره. ماهنامه فروهر، ش ۵ (مهر ۱۳۶۲).
- علی محمد سردی، گزیده ای از گویش کمره ای، نامه فرهنگ ایران، دفتر دوم، (۱۳۶۶)، تهران، بنیاد نیشابور.
- مرتضی فرهادی، سابقه تاریخی و معنانشناسی نام خمین، مجله باستان شناسی و تاریخ، سال سوم، ش ۲، (بهار و تابستان ۱۳۶۸).
- مرتضی فرهادی، وره، نوعی تعاونی سنتی کهن و زنانه در کمره، نامه فرهنگ ایران، دفتر سوم (۱۳۶۸)، تهران، بنیاد نیشابور، و ماهنامه سنبله، ش ۱۳ و ۱۴ (آبان دی ۱۳۶۸)

## خمین و کمره در سفرنامه‌ها

سفرنامه‌ها با تمام نقایص احتمالی یکی از منابع جغرافیایی و تاریخی و مردم‌شناسی ما هستند. گرچه در مورد مسأله مورد مطالعه، خاص ما به سبب کنار بودن خمین از مسیر شاهراههای بزرگ کمتر مطلبی در آنها می‌توان یافت. علاوه بر این که دسترسی به بسیاری از سفرنامه‌هایی که دیگران درباره کشور ما نوشته‌اند برای نگارنده ممکن نبوده است.

با این همه سفرنامه‌نویسانی که از این قسمت ایران گذشته‌اند، مطالب و اطلاعات ذقیقتی به یادگار گذاشته‌اند. جالب این که یکی از این سفرنامه‌نویسها نیز شخص ناصرالدین شاه است که با دیدی ملوکانه! به منطقه و رعایا نگاه کرده است. قدیمی‌ترین این سفرنامه‌ها که شرح نسبتاً مبسوطی درباره منطقه دارد مربوط به حدود یک و نیم قرن پیش است.

اولین اطلاعات دقیقی که این سفرنامه‌ها به ما می‌دهند، خط سیر و جاده‌های اصلی و فرعی و فاصله منازل آن‌روز منطقه است، راههایی که عمده اصفهان را از طریق خوانسار و گلپایگان و خمین به همدان متصل می‌کرده‌اند.

بعلاوه، این سفرنامه حاوی مطالبی درباره روحیه مردم منطقه در برابر مأمورین حکومتی و همچنین در برابر یاغیان و اشرار مسلح، رفتار مالکین و رعایا، آثار و حجابهای تاریخی، پوشش گیاهی و زیباییهای طبیعی، جانوران و شکارهای منطقه، وضعیت دفاعی قلعه‌ها و شکل و شمایل روستاها و پوشاک اهالی، اقلیتهای مذهبی، وضع اقتصادی روستاها، کشتها و قنوت و... می‌باشند.

تا آن‌جا که اطلاع داریم. راههای فرعی که همدان و سلطان‌آباد (اراک) را از طریق خمین و گلپایگان و خوانسار به اصفهان متصل می‌کرده‌اند خط سیر عده‌ای از این سیاحان و مأمورین بوده است به همین علت هم احتمال دارد مطالبی درباره این نواحی نوشته باشند.

آلفونس گابریل در کتاب ((تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران)) می‌نویسد:

((ژ. اوتر)) در موقعیکه نادرشاه به سمت هند حرکت کرده بود یعنی در سال ۱۷۳۸ از

طرف دولت فرانسه مأمور شد در آن شهر باشکوه سابق (منظور اصفهان است) از نوامکان

برقراری تجارت را مورد مطالعه قرار دهد...

راه بازگشت «اوتر» بیشتر در سمت شرق واقع بود؛ خط سیر او هم مانند «هجز» تا دهکده «کوکا» که اوتر آن را «گوگا»<sup>۱۱</sup> می نامد. در شرق گلپایگان واقع بود و احتمال دارد در جهت خمین و سلطان آباد (اراک) ادامه یافته باشد و به کنگاور از طریق دیزآباد و جمیل آباد واصل میشده است. قسمتی از این راه با خط سیر «دلاواله» منطبق بوده. در این قسمت از راه «اوتر» اهالی را از سایر جاهای ایران هم مفلوک تروبی چیزتر بجا آورد. قسمت اعظم ساکنان آنجا آبادیها را رها کرده و به کوههای لرستان عقب نشینی کرده بودند...»<sup>۱۲</sup>

وی همچنین درباره خط سیر «اولیویه» می نویسد: «ده سال بعد از «بوشان» ژ.آ. اولیویه به ایران آمد. او هم مانند هموطن خود «اوتر» که تقریباً ۶۰ سال پیش از طرف حکومت فرانسه مأمور شده به مشرق زمین مسافرت و گزارشی در آن باب تهیه نماید به ایران رآورد و به همراهی «پروژیر» که در هنگام بازگشت فوت کرد پس از مشاهده حجاریهای بیستون از راه کرمانشاه و همدان و تهران که از چند سال قبل پایتخت شده بود به مقر صفویه رهسپار گردید و از طریق خمین و هزارمراجعت کرد. شرح مختصری که «اولیویه» از راه همدان تا تهران داده اولین اطلاع مطمئن می باشد که از قلم یکنفر مغرب زمینی تراوش کرده بود.»<sup>۱۳</sup>

در نقشه خط سیر (مالکام) در ایران که در همین کتاب آمده است در سالهای ۱۸۰۰-۱۸۱۱ راه همدان از طریق عمارت و گلپایگان به اصفهان مشخص شده است.<sup>۱۴</sup> نخستین شرح نسبه مبسوط درباره خمین و نواحی اطراف آن را در سفرنامه اوژن فلاندرن<sup>۱۵</sup> می یابیم. فلاندرن در شرح مسافرتش در حدود یک و نیم قرن پیش از اصفهان

۱۱ - قاعده «گوکا» باید روستایی در شرق گلپایگان باشد.

۱۲ - آلفونس گابریل، تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، ترجمه خواجه نوری، تهران ۱۳۴۸، ابن سینا، ص ۱۶۶.

۱۳ - همان منبع، ص ۱۷۰ و ۱۷۱.

۱۴ - همان، ص ۱۹۰.

۱۵ - اوژن فلاندرن دانشمند و جهانگرد فرانسوی در زمان محمدشاه قاجار سالهای ۱۲۱۹-۱۲۲۱ خورشیدی به اتفاق هموطن هنرمند خود به نام پاسکال گست به ایران آمده و آثار تخت جمشید و نقش رستم را مانند بسیاری آثار تاریخی دیگر ایران دیده و بررسی کرده است.

به همدان می نویسد:

«روز چهارم به ناحیه ای به مراتب بهتر و خوبتر رسیدیم پس از عبور از دو دهستان جوجیه<sup>۱۶</sup> و تیکه به کوخه<sup>۱۷</sup> رسیدیم. این دهستان بر اراضی زیاد مسلط است دورش باغاتی زیاد و با جریانهای دائمی آب احاطه کرده و بیک ساعت زاه از شهر کوچک گلپایگان و بسپای کوهی بلند<sup>۱۸</sup> که در پشت آن کوههای پر برف لرستانست قرار گرفته کدخدای کوخه ما را به خانه سایه دار<sup>۱۹</sup> برد.»<sup>۲۰</sup>

«این ناحیه از بهترین محلات است و آب فراوان دارد و چمن زارهایش بحدّ وفور و چهار پایان به ویژه مادیان و کره اسب در آن بچرا مشغولند. این محل حاصلخیز و پر جمعیت است. از برابر چهارده دهستان\* [ده، روستا] گذشتیم در دسر داشت که اسم یکایک را یادداشت نمایم... تا این محل از غلامان امتنان و اطمینان داشتیم اما در کوخه [گوگه] دانستیم میتوانند با همین عنوان غلامی شاه و مهماندار خطری برای ما ایجاد کنند که هیچ حدسش را نمیتوان زد. این خطر در «کومی»<sup>\*</sup> ظاهر گشت و صدا کرد. سواران شاه با مردم دهات خوب رفتار نمیکردند و اغلب کار به بی ادبی می رسید. در اثر داشتن فرمان میخواستند به جبر اهالی را وادار به پذیرائی فرنگیان که مهمان شاهند بنمایند. از این سبب با رؤسای بیچاره با افاده و جابرا نه رفتار میکردند.

در وقتی که به «کومی» رسیدیم رسول بیک از مردی خواهش کرد راه کاروانسرا را به او نشان دهد تا اینکه در این محل کمی استراحت کنیم. در اثر اینکه بخود ددر سر ندهد پا در نتیجه حرف زدن رسول بیک با تحقیر او، میانشان مشاجره ای پدید شد و کلمات زشت و

۱۶ - این سه آبادی قاعده بایستی شورجه، نیکن، و گوگد از روستاهای گلپایگان باشند.

۱۷ - گرچه اشتباه در ثبت و ضبط نام جایها یکی از اشکالات معمولی در سفرنامه هایی است که خارجیان درباره ایران نوشته اند، اما بویژه این اشکال در سفرنامه اوژن فلاندن و سفرنامه چریکف که در صفحات آینده به آن خواهیم رسید، بسیار به چشم می خورد.

۱۸ - منظور کوه «الوند» گلپایگان است در حدفاصل شهرستان خمین و گلپایگان.

۱۹ - منظور خانه پرسیایه و پردار و درخت باید باشد.

۲۰ - اوژن فلاندن، سفرنامه اوژن فلاندن به ایران، ترجمه حسین نورصادقی، تهران ۱۳۵۶، انتشارات اشراقی،

چاپ سوم، ص ۱۷۴.

\* - منظور از دهستان در این ترجمه همان ده و روستا است، نه دهستان به معنای اصطلاحی آن.

۵۵ - منظور خمین است.

فحش ردوبدل گردید. غلام که نمی توانست ببیند در مقابلش کسی ایستادگی می نماید ریش دهاتی بیچاره را گرفته با حالی که اسبش را بتاخت می برد با خود همراه برد. در اثر این واقعه فریادهای مرد بلند شد و اهلیرا بکمک خود طلبید.

دریک آن واحد همگی اهل ده جمع شدند. غلام دوم که چنین دید بکمک همکارش رفت. در اول بیانات با فحش آغاز گردید و کم کم ضربات شلاق هم بمیان آمد دور دو غلام ما را جمعیت حلقه گرفت و زد و خورد شدیدی پدید آمد که غلام جوان تفنگش را بدست گرفته می خواست به بدبختی نشانه رود که خود را به درون معرکه انداخته عده ای را با حرف تسکین داده و دیگران را با خوشروئی و مسالمت بدور بردم. بسواران هم دستور دادم دست بردارند و تفنگها را از دستشان گرفتم بزودی قال خوابیده شد.

وقتی سکنه دیدند من از غلامها طرفداری نمیکنم ساکت شدند بعلاوه ترسیدند مبادا سروصدائی بلند شود و بگویند سراز فرمان شاهی پیچیده و به عواقب وخیمی گرفتار آیند.

... این شب را در «لیلان»<sup>۲۱</sup> دهستانی ارمنی نشین خوابیدیم. روز ششم وضعیت زمین تغییر یافت. به دهستانی رسیدیم که تنها چند زن و پیرمرد داشت. بما اظهار داشتند کلیه شوهران و برادرانشان را شاه بخدمت سر بازی برده است.

در راه چندین خرابه باستان و قبرستان دیدیم که سنگهای زیبا و متحجر با عبارات کوفی خیلی نفیس میداشت. <sup>۲۲</sup> اقوال متعدد در باب پیدایش این محل گفته میشود از جمله یادبود دهستانی بزرگ که حرم شاه تأسیس کرده است. اکنون نامش بقریه ای کوچک که به نزدیکی همین خرابه هاست و حرم آباد نامیده میشود باقیمانده.

شب در باغی با اسم عمارت<sup>۲۳</sup> چادر زدیم... از عمارت بخادمگاه که از آن مستقیماً

۲۱ - «لیلان» در ۱۵ کیلومتری غرب خمین واقع شده و آبادترین روستای دهستان دالایی است. لیلان سابقاً کانون روستاهای ارمنی نشین کمره بوده و طبق سرشماری کلیسای ارمنه اراک در سال ۱۳۱۸ (۱۹۳۹)، ۹۱۱ نفر و در سرشماری سال ۱۳۲۸ اداره جغرافیایی ارتش، ۱۶۷۴ نفر جمعیت داشته است.

لیلان دارای هفت رشته قنات و ۷۲ هکتار زمین زیر کشت (بیشترین سطح زیر کشت در دهستان دالایی طبق آمارگیری جهاد) می باشد و در گذشته دارای دو آسیاب آبی بوده است.

(مرتضی فرهادی، نامه کمره، ج ۱، ص ۲۸۳-۲۸۹؛ نقل به اختصار. دستنوشته.)

۲۲ - قطعاتی از این سنگها را نگارنده در روستای رباط ابلگ علیا نزدیک روستای حرم آباد دیده است و هم اکنون چند قطعه از این سنگها را که در ایوان مسجد کوچک و قدیمی آبادی بود کنده اند و در بنای مسجد تازه کار گذاشته اند.

۲۳ - «عمارت» نام روستای زیبا و پرآبی است از دهستان «قره کهریز» شهرستان اراک.

جاده ای از تبریز به اصفهان می‌رود و از ساوه می‌گذرد رسیدیم.»<sup>۲۴</sup>  
 فلان‌دن در بازگشت از کرمانشاه از طریق کنگاور و نهاوند و بروجرد باز از همان راه  
 عمارت به گلپایگان و خوانسار و از آنجا به اصفهان باز می‌گردد بدون آن که اینبار نامی از  
 خمین یا بقول کتاب «کومی» برده باشد:

«پس از ده ساعت به دشت مزار خاتون وارد شده نزدیک دهی به این اسم چادر زدیم.  
 فردا پس از اینکه تنگه‌هایی چند را گذشتیم به بالای دشت وسیع قدمگاه که پیش از ورود  
 به همدان از آن گذشتیم رسیدیم این دفعه پیاپی کوههائی که به سمت جنوب است آمده‌ایم.  
 از دهکده‌های بسیاری گذشته در عمارت که دو ماه پیشتر بدان توقف کردیم استراحت  
 کردیم.»

... در عمارت رفتیم موسیو گست مریض شد... روز بیست و هفتم مسافت خیلی کمی  
 را پیموده روز بیست و هشتم حالش کمی بهبودی یافت ولیکن برای اینکه بدتر نشود بیش از  
 دو ساعت به پیش نرفته در دهکده ارمنی نشین للیان که در سفر پیش شبرا در آن بسر بردیم  
 متوقف شدیم. هنوز پیاده نشده عده‌ای را از دور دیدیم پیش می‌آیند. در جلوی آنها یکنفر  
 اروپائی بنظر می‌رسید. با چادری سبزرنگ سرش را پوشانیده تا از آفتاب مصون باشد... این  
 شخص موسیو «لوبارون بوُد» بود که در موقع عزیمت ما با سرهنگ دوهاامل در اصفهان  
 ماند.

... موسیو بوُد هم مانند ما در للیان بماند... چند بلدرچین کشته گوشت آنها را لای پلو  
 قرار دادیم... فردا صبح دست همدیگر را فشرده خداحافظی گفتیم. موسیو بوُد بسمت همدان و  
 ما بطرف اصفهان رفتیم موسیو گست حالش بد و تبش شدید گشت. راهی را که باید پیمود،  
 بدبختانه طویل و پرمشقت است. از کوهی بلند گذشتیم که بسر بالایش حال مریض  
 سخت‌تر شد سپس پیاپی کوهی در «کوغه»<sup>۲۵</sup> رسیدیم و کمی ایستادیم.

اما در اینوقت تنها پای کوهرا میدیدیم هیچ چیز دیگری نشان نمیداد معهذاً به نظر من  
 بسیار قشنگ آمد سنگهای عظیم بر روی گودالهای تاریک آویزان و تخته‌های مرمر سیاه با  
 خطوط زرد و نقشه‌های مختلف روشن و تاریک در هر قدم و بهر پیچ جاده نمایان میشدند.  
 پنج ساعت پرمشقت از جاده این کوه گذشتیم. سپس از روی پلی که بر روی رودخانه عظیم

۲۴ - سفرنامه اوژن فلان‌دن به ایران، ص ۱۷۴.

۲۵ - «کوغه» در این متن همان «گوگد» است. گوگد را به گویش محلی «غوغه» و «گوغه» نیز می‌گویند.

است و این رود بسمت شمال می‌رود عبور کردیم. از طرف دیگر رود شهر کوچک گلپایگان است شب را در آنجا ماندیم<sup>۲۶</sup>».

اما مبسوط‌ترین مطالب درباره ناحیه کمره را اینبار نه از قول یک اروپایی که از قول سلطان صاحب‌قران می‌خوانیم. میدانیم که ناصرالدین شاه در سال هزار و سیصد و نه هجری قمری (۹۹ سال قبل) سفری به عراق عجم و بلاد مرکزی می‌کند و سفرنامه‌ای می‌نویسد که در سال هزار و سیصد و یازده به طبع می‌رسد:

«... تپه مخروطی نزدیک سرپرده‌ها بود. رفتیم بالای آن دیدیم از سمت مغرب کوههای برف دار غریبی پیدا است که از طرف مشرق به مغرب ممتد است. بعضی قله‌ها همچو سفید و پوشیده از برف بود مثل تخم مرغ که کوه البرز و دماوند را هرگز به این سفیدی ندیده بودیم این کوهها جبال عراق و گلپایگان است.<sup>۲۷</sup>»

روز چهارشنبه و پنجم

«... امروز باید از محلات به «اره»<sup>۲۸</sup> برویم صبح برخاستیم از دم سرپرده چون کالسکه نیست باید سواره رفت تا مسافتی پائین تر که کالسکه‌ها را آنجا نگاه داشته‌اند و از آنجا به کالسکه نشست از در سلام آمدیم بیرون سوار شدیم اما از آن راهی که از توی ده می‌رفت نرفتیم. افتادیم برایی که بسمت غار آزادخانی<sup>۲۹</sup> میرفت و مسافت زیادی از میان کوه و تپه‌ها عبور کردیم. کالسکه ما را هم قریب یکفرسنگ پائین تر برده نگاهداشته بودند و حال آنکه ممکن بود بیاورند زیر همان تپه‌های نزدیک سرپرده نگاه دارند. خلاصه بکالسکه رسیدیم سوار شدیم و رو بجنوب غربی رانده از دره گذشتهیم که مزرعه در آنجا بود موسم به «گنداب» از این مزرعه هم که گذشتهیم طرف دست چپ کوههای اسبر و خوب داشت که عرض کردند شکار زیاد دارد و اینجا هم شکارگاه ظل السلطان است رودخانه‌قم هم از این

۲۶ - سفرنامه اوژن فلاندرن به ایران، ص ۲۲۲ و ۲۲۳.

۲۷ - سفرنامه ناصرالدین شاه به عراق عجم، تهران دارالطباعة خاصه دولتی، ۱۳۱۱ ه. ق ص ۳۴.

۲۸ - اره «اره‌شاهی، امیریه، شهابیه»، شهرکی است از دهستان حمزه‌لو، در ۱۵ کیلومتری خاور خمین، «اره» امروزه مرکز بخش است.

۲۹ - «غماو آزادخان»، غاری است باستانی و دارای آب در شمال جاده خمین به دلیجان و در شمال روستای «سنجه باشی».

«سنجه باشی» در ۱۲ کیلومتری باختر محلات واقع شده است. متأسفانه غارهای این منطقه از نظر باستان‌شناسی مطالعه نشده‌اند.



نزدیکی‌ها میگذرد و سدّ محکمی در اینجا برودخانه بسته‌اند که معروف سد نیمور است.<sup>۳۰</sup> اما به تماشای سدّ نرفتم اعتماد السلطنه و شاهزاده منوچهر میرزا رفتند عکس سد را انداخته به حضور آوردند. رفتیم تا رسیدیم به حسین‌آباد از اینجا راه رو بجنوب شد و بادی در کمال شدت بنای وزیدن گذاشت. بطوریکه از گرد و خاک چشم‌ها جائی را نمیدید. هیچ چنین گرد و خاکی ندیده بودیم در این هوای منقلب میرانیدیم و راه گاهی تپه و ماهور بود و گاه بجلگه میافتادیم. «باز همه جا طرف دست راست رشته کوههای شکارگاه که اسب‌رو است امتداد داشت.»<sup>۳۱</sup>

«... فتح‌الله شکارچی را دیدیم که میشی در این کوههای دست چپ زده بود و عرض میکرد گورخر هم در اینجاها دیدیم. خلاصه بعد از نهار سوار کالسکه شده رانیدیم. قدری که رفتیم دیدیم با این باد و گرد و خاک نمیتوان یکسر به منزل رفت سوار اسب شده و یک دهی را از طرف دست چپ به مدنظر گرفته رانیدیم تا رسیدیم بآنجا اسم این ده «زبرقان»<sup>۳۲</sup> است یکی از سلطانه‌های فوج کمره هم در اینجا منزل دارد که صاحب ملک و رعیت است. فوج کمره هم حالا مأمور استرآباد است. اینجاها هم دیگر جزو خاک کمره است. زن و مرد زیادی از اهل ده ایستاده بودند رعیت‌های اینجا خیلی معتبرند زنها همه چادر چیت قرمز و چادرهای سیاه داشتند. خانه‌هایشان به وضع غربی است هم خانه دارند و هم باغ و قلعه معتبری دارند. خیلی آمدیم برگشار نهر آبی که از قنات جاری بود فرمودیم آفتاب گردان زدند و طناب‌هایش را به درخت بید بستند باز باد خیلی شدت داشت اما چون اطراف آفتابگردان زراعت و حاصل بود. گرد و خاک نبود. قنوات اینجا هم خیلی پرآب است جای خوب باصفائی بود قدری استراحت کرده جای عصرانه خورده سوار کالسکه شده رفتیم به منزل. از زبرقان تا آره که منزل است یکفرسنگ کمتر بود»<sup>۳۳</sup>

«رسیدیم به «آره» ده بسیار معتبری است سید و ملا و رعیت زیادی از مرد و زن سر راه بودند سربرده و آرزو را زیر دست ده زده بودند. باد هم قدری کج شده بود. در دست راست

۳۰- درباره این سد و دیگر تأسیسات کهن آبیاری «نیمور» رک:

مرتضی فرهادی، «جوی روبی و بیل گردانی در نیمور محلات»، نامه فرهنگ ایران، دفتر یکم، ۱۳۶۴، بنیاد

نیشاپور.

۳۱- سفرنامه ناصرالدین شاه به عراق عجم، ص ۳۸ و ۳۹.

۳۲- «زبرقان» (زورقان)، ده از دهستان گله‌زن و در ۱۵ کیلومتری خاور خمین.

۳۳- همان منبع، ص ۳۹.

راه باز دوده دیدیم که یکی را «یمن»<sup>۳۴</sup> و دیگر را «شهر میزان»<sup>۳۵</sup> می‌گفتند این جلگه کمره خیلی جلگه آباد و باصفای خوبی است. وارد سرپرده شدیم. سرپرده ما را کنار قناتی زده بودند که پنج سنگ آب داشت و جای خیلی باصفایی بود. هوای امشب خیلی سرد بود بطوریکه توی آلاچیق هم سرد بود»<sup>۳۶</sup>

روز پنج شنبه و ششم

«امروز باید به «چوگان»<sup>۳۷</sup> برویم و سه فرسنگ و نیم راه است. صبح برخاستیم آمدیم بیرون ظل السلطان و جناب امین السلطان دم در ایستاده بودند. ساعدالدوله سردار قشون عراق هم حاجی احمدخان یاراحمدی چالانچولانی را که مرد معتبر است به حضور آورده بود که یکصد نفر سوار ابوابجمعی خودش را از اینجا به استرآباد ببرد...

ما هم سوار کالسکه شده رانندیم. قدری که رفتیم آدم ظل السلطان آمده عرض کرد. این راه راه کالسکه نیست و برای بلدیت جلو افتاد و از راه دیگری که روبه شمال میرفت برگشته رانندیم قدری که رفتیم قریه «قلته»<sup>۳۸</sup> به فاصله پانصد زرع از دست چپ راه را دیدیم. از آنجا گذشتیم. از دم ده «خوراوند»<sup>۳۹</sup> و بعد از ده «خوکان»<sup>۴۰</sup> عبور کردیم. بالاتر از خوکان پهلوی شیدرزاری به نهار افتادیم

ظل السلطان و امین السلطان در نهارگاه حاضر بودند. نهار خورده بعد از نهار قدری استراحت کردیم و تا عصر همین جا بودیم. چای و عصرانه خورده دوساعت به غروب مانده سوار کالسکه شده رانندیم از اینجا تا منزل مسافت چندانی نبود اول به «ده بلاورجان»<sup>۴۱</sup> رسیدیم کالسکه از توی کوچه های این ده چون پیچ و خم داشت به زحمت عبور کرد از اینجا گذشته بده «رباط»<sup>۴۲</sup> رسیدیم و بعد به «چوگان» که منزل است. این سه ده ردیف هم و

۳۴- دهی از دهستان گله زن و در ۱۵ کیلومتری خاور خمین.

۳۵- دهی از دهستان گله زن و در ۱۴ کیلومتری خاور خمین و در شمال روستای یمن.

۳۶- سفرنامه ناصرالدین شاه به عراق عجم، ص ۴۰.

۳۷- «چوگان»، دهی از دهستان حمزه لوی خمین و در ۱۲ کیلومتری شمال خمین.

۳۸- «قلته»، دهی از دهستان حمزه لو.

۳۹- «خوراوند» دهی از دهستان حمزه لو و در ۱۵ کیلومتری شمال خاور خمین.

۴۰- «خوکان» دهی از دهستان حمزه لو و در ۱۸ کیلومتری شمال خمین.

۴۱- «بلاورجان» (فلاورجان)، دهی از دهستان حمزه لو و در ۲۳ کیلومتری شمال خمین.

۴۲- «رباط آقاچ»، دهی از دهستان حمزه لو و در ۲۱ کیلومتری شمال خمین.

نزدیک به یکدیگر واقعند که هر سه تیول محمد هادی میرزای پسر خاقان مغفور فتحعلی شاه است. خیلی دهات خوب باصفائی است. اما سرپرده‌ی ما را خیلی بالا تر از چوگان توی دره برده بودند مارهای قرمز بزرگ<sup>۴۳</sup> و جانورهای مختلف در اینجا داشت اما الحمدالله بکسی اذیتی نرساند. بقدریک سنگ آب<sup>۴۴</sup> از ده چنار که نیم فرسنگ بالاتر از اینجا است جوی کنده بسراپرده آورده بودند که آبی که از سرپرده ما میگذشت آب چنار بود... امشب هوا از سردی مثل زمستان بود بطوریکه خز پوشیدیم مهتاب خوبی بود... حالا فصل گل زرد و ابتدای گل سرخ<sup>۴۵</sup> اینجا است و خیلی هم زیاد است.

... ظل السلطان آمد به حضور و مرخص شد که به اصفهان مراجعت کند و امشب هم می رود به خمین دارالحکومه کمره که از آنجا به اصفهان برود.<sup>۴۶</sup>

«بعد سوار کالسکه شده راندم، قدری که رفتیم، دست چپ به فاصله کمی سه ده بود «ماهورزان»<sup>۴۷</sup> و «زنجیرک» و «نصیرآباد»<sup>۴۸</sup> از آنها گذشتیم، «انجدان»<sup>۴۹</sup> در شمال این واقع است. زنبق و گلهای اول بهاری که در جاهای دیگر حالا خشک و تمام شده، این جا الحال وقت وفور آنست. آهوی زیادی هم دارد. بره آهوه هم اهل اردو خیلی گرفته اند.

... ماهم سوار کالسکه شده راندم روه جنوب و مغرب، راه دور و درازی بود، همه دره و ماهور اما سبز و خرم و پرگل، در طرف دست چپ از دور توی دره دهات «سیان علیا»<sup>۵۰</sup> و «پندرجان»<sup>۵۱</sup> و «آشیانه»<sup>۵۲</sup> پیدا بودند، که باغات زیادی هم داشتند. در این بین که

۴۳ - نگارنده یک بار در حدود ۲۸ سال قبل، یکی از این گونه مارهای کمیاب به رنگ گل شقایق و با نقش مربع هایی با خطوط سفیدرنگ در سرچشمه روستای «نازی» از همین دهستان و هفت کیلومتری شمال خمین مشاهده کرده است.

۴۴ - «سنگ» معیاری است برای میزان آب.

۴۵ - منظور نسترن زرد و گل محمدی است.

۴۶ - سفرنامه ناصرالدین شاه به عراق عجم، ص ۳۹-۴۳.

۴۷ - «ماهورزان» دهی از دهستان حمزه لوی و در ۲۳ کیلومتری شمال خمین واقع شده است.

۴۸ - از روستاهای دهستان «مشک آباد» اراک.

۴۹ - «انجدان» روستایی باستانی از دهستان مشک آباد اراک است. درباره انجدان رک:

ابراهیم دهگان، ابوتراب هدایی، تاریخ اراک، ج ۱، اراک ۱۳۲۹، انتشارات فرهنگ اراک، ص ۱۵۸-۱۶۰.

۵۰ - از روستاهای دهستان حمزه لوی خمین.

۵۱ - از روستاهای دهستان حمزه لوی خمین و ۲۴ کیلومتری شمال خمین.

۵۲ - از روستاهای دهستان حمزه لوی خمین.

می رفتیم یکدفعه دیدیم یک آهو از نزدیک کالسکه برخاسته بود، گیج بود، نمیدانست به کجا برود.»<sup>۵۳</sup>

دکتر فووریه طبیب مخصوص ناصرالدین شاه هم به این سفر به طور فشرده اشاره کرده است: «بعد از طی چهار فرسخ راه از محلات به آبادی «آزه» رسیدیم. در بین راه طرف دست راست از دو تا سه کیلومتر رشته کوهی بود طبقه طبقه مثل اینکه از پائین تا قله پلکان منظم ساخته باشند... از جلگه خاک آلود آزه به کوهستان رفتیم که حاصلخیز و پرجمعیت به نظر می رسید، زیرا که چند آبادی مثل «خورآوند» و «خوکان» و «رودبار»<sup>۵۴</sup> در اطراف آن دیده می شود.

بعد از سه ساعت راه رفتن با کالسکه در میان جاده های سخت و مزارع به آبادی «چوگان» رسیدیم... از اینجا تا «انجدان» سه فرسخ راه است... در راه شکار زیاد است چنانکه هنوز به کوه نرسیده، چند آهو از جلو ما گریختند.»<sup>۵۵</sup>

سومین سفرنامه نویسی که از کمره عبور کرده و مسایل نسبتاً مبسوطی درباره این منطقه دارد چریکف روسی است که نماینده دولت روسیه در کمسیون تعیین حدود ایران و عثمانی و فردی نظامی بوده است و مسایل و راههای منطقه را بیشتر از نظر نظامی و سوق الجیشی بیان کرده است.

وی در سال ۱۸۵۰ م. (۱۳۸ سال قبل) به ایران مسافرت کرده و در سفرش به اصفهان، چه به هنگام رفتن به اصفهان و چه در برگشت، از کمره گذشته و شرح نسبتاً مبسوط و دقیقی از دیده ها و شنیده های خود را گزارش کرده است.

چریکف از بروجرد به اصفهان، از عمارت و لیلان و خمین گذشته و در برگشت از راه ورچه به سلطان آباد (اراک) پیش رفته است.

او در فصل «از بروجرد به گلپایگان» می نویسد:

«از راه سارین چه و حصار و عمارات»<sup>۵۶</sup> [هفته و عمارت] و دهات خُرْم.

۵۳ - سفرنامه ناصرالدین شاه به عراق عجم، ص ۴۳ و ۴۴.

۵۴ - منظور «رود باران» روستایی از دهستان مشک آباد اراک است.

۵۵ - فووریه. سه سال در دربار ایران، ترجمه عباس اقبال، تهران ۱۳۵۱، شرکت چاپ و انتشارات کتب ایران،

ص ۲۶۵ و ۲۶۶.

۵۶ - دهی است از دهستان قره کهریز، بخش سربند، شهرستان اراک، دارای ۴۵۶ تن سکنه. آب آن از چشمه و

روندخانه محلی «زه آب» تأمین می شود و محصول آن: غلات، بن شن. چغندر قند، انگور و سایر میوه ها است (فرهنگ

آباد<sup>۵۷</sup> [Xormâbâd] و خمین از بروجرد به گلپایگان می‌رود...»<sup>۵۸</sup>

«و از ده خرم‌آباد الی خمین پننج فرسخ ملاحظه شده است. این مسافت را ما در هفت ساعت و پانزده دقیقه طی کردیم. و دو ساعت بعد از آن به رباط آمدیم. هنگامی که داخل ده شدیم، سرراه، سمت چپ، قبرستانی که سنگ‌های آن از آثار قدیمه است، ملاحظه نمودیم. طول یکی از آن سنگ‌ها دو ارشین و نیم بود و به خط کوفی نوشته شده بود. ولی فقط تاریخ آن را تشخیص دادیم که از سنه ششصد و هجده هجری بود که مطابق است با هزار و دوویست و چهل عیسوی. از زمانی که طایفه سلسله سلجوقشاه سلطنت می‌کردند سنگ دیگر مانند تابوتی بود که روی او نوشته و منقش و حجاری شده بود. ولی از وضع او چنان معلوم می‌شد که آن سنگ از ایام قدیم نیست. طرح جدیدی داشت، در این قبرستان سنگ‌های دیگر نیز بود که مانند سنگ‌های قبرستان بود، ولی به نظر چنان می‌آمد که یک پارچه نبودند. در همان ده، در طرف دست راست، در درب خانه اولی، چند سنگ‌های بزرگ تراشیده<sup>۵۹</sup> حجاری شده، مانند دو خوابگاه تخت، بر روی هم گذارده بودند. ولی وقتی که داخل آن خانه شدیم، سنگ‌هایی دیدیم که از سنگ‌های اول بهتر و مرغوبتر بوده و در کمال صفا نیز حجاری شده بود. دو سنگ به جهت تکیه‌گاه آن بود، که چهار ارشین طول و یک ارشین و نیم عرض داشت، و قطر آنها شش گره بود. خطوط روی او به خط کوفی نوشته و حجاری شده بود. در روی یکی از آن سنگ‌ها بدین مضمون نوشته شده بود. (بسم‌اله الرحمن الرحیم فرمود که این بنا را بر پا نمایم). باقی خطوط خوانده نشد.

سنگ‌هایی که برای نشیمن‌گاه آن تخت، حجاری شده بود، همچنین به خطوط خفی‌تر نوشته شده و حجاری شده بود. قدری دورتر، سنگ دیگری بود که صورت دو شیر در آن حجاری شده بود، لکن خیلی بدترکیب حجاری کرده بودند. این سنگ‌ها از جنس

جغرافیایی ایران، جلد ۲.)» [لغت‌نامهٔ دهخدا، ش ۱۳۲، ص ۳۰۴].

۵۷ - «دهی است جزء دهستان قره‌کهریز بخش سریند شهرستان اراک. واقع در ۴۳ هزار گزی [۴۳ کیلومتری] خاور آستانه، سرراه فرعی خمین به شاه‌زند، کوهستانی، سردسیر، آب از قنات و رودخانهٔ محلی، محصول: غلات و بن‌شن و پنبه و چغندر قند و انگور. شغل اهالی زراعت و گله‌داری و قالیچه‌بافی. (فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۲.)» [لغت‌نامهٔ دهخدا، ش ۱۳۱، ص ۴۷۲].

۵۸ - سیاحتنامهٔ مسیو چریکف، ترجمهٔ آبکار مسیحی، به کوشش علی اصغر عمران، تهران ۱۳۵۸، کتابهای جیبی،

ص ۵۴.

۵۹ - همان منبع، ص ۵۸.

سنگ‌هایی است که ما در تخت جمشید دیده بودیم.

یک پیرمردی از ساکنین آنجا ذکر کرد که بنای این ده از سی سال قبل گذارده شده است. و این سنگ‌ها را از زیر خاک درآورده، از جایی که به هیچ وجه من الوجوه آثار و علامات ساخت قدیم دیده نمی‌شد. از قراری که ذکر کردند، مردم قدیم ساکنین این ده، که اجداد مردمان حالیه آنجا حساب می‌شوند از طایفه لزگی<sup>۶۰</sup> بودند و آنها را امیر تیمور گورکانی کوچانیده بدین صفحه آورده است، و لهجه آنها مانند لهجه جغتائی است.

ساکنین ده عمارت و ده خرم‌آباد نیز به زبان ترکی حرف می‌زنند، لکن آنها شیعه می‌باشند. کوه‌های دره که تمام می‌شود جای مسطحی دارد، که محال کزاز از محال کمره مجزا می‌شود. در این جای مسطح نزدیک به جاده، ده لیلی آباد است، و ساکنین آنجا چهل خانوار از ارامنه می‌باشند. در نزدیکی این زمین مسطح، سه پارچه دهات دیگر نیز معلوم گردیده، و به نظر می‌آید. و ساکنین آن دهات نیز ارامنه می‌باشند. و در هر دهی پانزده خانوار ساکن می‌باشند. در این چهار پارچه دهات، هشتاد و پنج خانوار از ارامنه هستند، و اینها از نوه و نتیجه آن ارامنه‌ای هستند که شاه عباس از جلفای کنار رود ارس کوچانیده و به مکانهای متعدده ایران آنها را ساکن نموده است. اسامی این سه ده مزبور از قرار تفصیل است: داودآباد و کنه‌لر،<sup>۶۱</sup> و کرچی باشی<sup>۶۲</sup>.

در ده لیلی آباد،<sup>۶۳</sup> کلیسای کوچکی است که دو نفر کشیش دارد که آنها در تحت حکم خلیفه اصفهان می‌باشند. کوه موسوم به آشناور،<sup>۶۴</sup> حدی است در محال سیلاخور و گلپایگان. دره قره کاریز از ده حصارالی محال کمره ممتد است. از لیلی آباد بدان طرف، در این زمین مسطح و کوه‌هایی که این زمین را احاطه کرده‌اند، دهات بسیاری می‌باشد. در آن قلعه‌ای است موسوم به محمدآباد، و آن قلعه با چند پارچه دهات دیگر واقعه در آن جلگه، محال فریدون‌خان یاور خوانده می‌شود. در دور این دهات دیوارهای مرتفعی کشیده شده و در زاویه بعضی از دیوارهای دهات برجی ساخته شده است، که اولادخان مزبور در آنجا

۶۰ - سیاحت نامه مسیو چریکف، ص ۵۸.

۶۱ - «کندا» به گویش ارمنی همان «کندلر» گویند.

۶۲ - «قورچی باشی» قصبه‌ای از دهستان دالایی خمین.

۶۳ - «لیلان».

۶۴ - «آشناخور».

ساکن می‌باشند. همهٔ اهل دهات مذکور از اولادان خان مزبور کمال رضایت را در باب سلوک و رفتار آنها دارند. بخصوص ارامنه، زیرا که آنها نسبت به اصول دین ارامنه کمال احترام را ظاهر می‌دارند. ولی احتمال می‌رود، از ترس سلیمان‌خان، حاکم لرستان، است، که این طور با ارامنه رفتار می‌نمایند. زیرا که او نیز ارمنی است. مالیات محال کمره یکصد و بیست تومان است. عمدهٔ نقطهٔ این محال خمین است، و حاکم معین منفردی دارد. دو سال قبل عبور کردن از اینجا ممکن نبود، خاصه از برای فرنگی‌ها؛ زیرا که لرها همه راه را تاخت و تاز کرده، به سرقت خود کمال مراقبت را داشتند، و این محال نیز از دست لرها همیشه معذب بوده‌اند. بعد از فوت محمدشاه، لرها، ولایت را<sup>۶۵</sup> زیاده از حد مفشوش کرده بودند. در این ضمن سه هزار نفر سواره و پیاده را جمع‌آوری کرده مستعد قتال و جدال مردمان اهل کمره گردیدند. لکن خود فریدون‌خان ساکنین دهات را از آن جمله نیز احضار کرده، سیصد نفر سواره و پیاده جمع کرد، و آنها را در تنگهٔ کوهی که محل عبور لرها بود، متوقف کرده، و آنها نیز انتظار ورود لرهای بی‌سروپا را داشتند. ولی لرها از تهیه و تدارکات فریدون‌خان که مطلع گردیدند، از ترس و بیم، سد خیال باطلهٔ آنها شده و روی به جمیله و همدان رفتند.

خمین از دور چشم انداز خیلی خوبی دارد. باغات در آنجا فراوان است. از دور کوه الوند، که پوشیده از برف است، و کوه انگشت لیس نیز دیده می‌شود. ساکنین آنجا پانصد خانوار می‌باشند، و اکثر درب خانه‌ها سنگی می‌باشد.»<sup>۶۶</sup>

«گلپایگان چهار فرسخی خمین واقع است. این مسافت را ما در پنج ساعت و نیم طی کردیم. این راه از پهلوی دره می‌رود، و از وسط کوه‌های الوند و انگشت لیس. از مکان مرتفعهٔ آنها، عبور می‌نماید. راه به قرار سه ساعت سربالا می‌رود، و در اینجا حدود کمره و گلپایگان شمرده میشود...»

از کوه الوند، حرکت دادن توپخانه ممکن است، ولی عراده‌های بزرگ در کمال سختی و اشکال عبور می‌نمایند... این کوه‌ها همیشه محل دزدها بوده است، مگر دو سال قبل دزدی و تاراج در این کوه‌ها موقوف شده است...

وقتی شهرت داشت که قاطر خوب در محالات کمره یافت میشود و حالا این مسئله در

۶۵ - همان منبع، ص ۵۹.

۶۶ - سفرنامهٔ مسیو چریکف، ص ۶۰.

تنزل است.»<sup>۶۷</sup>

چریکف در فصل «از اصفهان به همدان» می نویسد:

«از اصفهان به همدان از راه خمین و سلطان آباد و حصار می رود... از خمین به سلطان آباد دو راه دارد، یکی از سمت یسار، و دیگری از طرف یمین. راه یسار از این قرار است:

از خمین الی رباط پنج فرسخ است. از رباط الی عمارت پنج فرسخ می باشد. از عمارت الی سلطان آباد هشت فرسخ است، که جملتان از خمین الی سلطان آباد هجده فرسخ می باشد.

راه یمین از این قرار است:

از خمین الی درچه<sup>۶۸</sup> سه فرسخ است. از درچه الی هلی<sup>۶۹</sup> چهار فرسخ است. از هلی الی سلطان آباد چهار فرسخ است. جملتان از خمین الی سلطان آباد یازده فرسخ می باشد. از گلپایگان به همدان دو راه دارد، یکی از سمت یسار، دیگری از سمت یمین می باشد. راه سمت یسار از این قرار است:

از گلپایگان الی ده خرم آباد شش فرسخ است. از ده خرم آباد الی عمارت سه فرسخ از عمارت الی حصار چهار فرسخ، از حصار الی پری چهار فرسخ، از پری الی دولت آباد چهار فرسخ. جملتان از گلپایگان الی همدان سی و سه فرسخ می باشد.

حدود محالات کمره از این قرار است:

از طرف مغرب کوه آشناور،<sup>۷۰</sup> از طرف شمال مخروبه مهالک و ده پائی<sup>۷۱</sup> از طرف<sup>۷۲</sup> شمال مشرق کوهی که از ده فرسخی نمایان است، و از طرف جنوب کوه الوند می باشد.

اطلاعاتی که ما از کدخدای ده درچه<sup>۷۳</sup> حاصل کردیم از قرار تفصیل ذیل است:

۶۷ - همان منبع، ص ۶۱-۶۲.

۶۸ - منظور «ورچه» است، شهرکی از دهستان حمزه لوی خمین و در ۲۰ کیلومتری شمال باختر آن.

۶۹ - گیلی روستائی مابین اراک و خمین و از دهستان مشک آباد اراک.

۷۰ - «آشناخور» نام روستا و کوهی در جنوب غربی کمره و از دهستان چاپلق شرقی خمین.

۷۱ - منظور از مخروبه مهالک و ده پائی دانسته نشد.

۷۲ - سیاحتنامه مسیو چریکف، ص ۷۴.

۷۳ - «ورچه»



دو سال قبل طایفه بختیاری درچه را خراب کرده‌اند. در سنه هزار و هشتصد و چهل و هفت عیسوی، وقتی که خبر فوت محمدشاه انتشار یافت، اهل ده درچه می‌دانستند که کوهستانی‌های آنجا به طرف ده مزبور تاخت خواهند آورد، و بدین واسطه به جهت حفظ و حراست خود مشغول تهیه و تدارکات لازم بودند، از جمله تفنگ و باروت می‌خریدند، و دیوارهای اطراف ده را به طور مضبوط تعمیرات می‌نمودند. لکن بختیاری‌ها فرصت نداده روز دیگر در زیر دیوارهای مزبور بیش از یک هزار نفر حاضر و آماده، مکمل و مسلح بودند. ساکنین ده مزبور به چند خانه‌ای که دیوار داشت، پناه آورده خود را محفوظ نمودند.

از اهالی ده برای مقاتله و مجادله با یک هزار نفر بختیاری، فقط دوازده نفر تیرانداز پیدا شد. ولی این دوازده نفر با قلت جمعیت، به کثرت طایفه اشرار بختیاری فایق آمده نگذاشتند که آنها وارد قریه مزبور بشوند؛ و در هنگام جنگ و جدال از اهل درچه مزبوره شش نفر کشته گردید. و از طایفه لرها هم بیش از شش نفر مقتول شد. بعد از اینکه آتش این فتنه فرو نشست، بختیاری‌ها راه فرار را گرفته به منزل خود معاودت نمودند. چند وقت بعد، هفت هزار نفر لر برای غارت کردن این ده آمدند. چون اهالی ده مال این جنگ را می‌دانستند که به کجا خواهد کشید، قبل از وقت از ده خارج شده به قلعه آندومه<sup>۷۴</sup>، که در نیم فرسخی ده بود، رفتند، و از آنجا به طایفه لرها فایق و غالب آمده به مکان اولی خود، که درچه باشد، معاودت نمودند. لکن بختیاری‌ها ده مزبور را خراب کرده، حتی المقدور آنچه از اموال درچه به دست آورده، به یغما بردند. در وقت این اجماع، لرها بعد از فراغت از قریه درچه، دهات دیگر را در مدنظر گرفته بالا جماع قصد آنجا نموده به قدر قوه آنجا را نیز خراب کرده و اموالشان را بردند. بعد از اینکه اعلیحضرت ناصرالدین شاه بر تخت سلطنت جلوس فرمود، و جمیع طرق و شوارع و راه‌های بعیده امن شد، کدخدای درچه برای اخذ اموال منهوبه به تهران رفته که شاید راهی برای حصول مقصد و استرداد اموال اهالی قریه به دست بیاورد. لکن نوکرهای میرزا تقی خان امیر، از کدخدای مذکور برای اطلاع دادن به امیریکصد تومان وجه می‌خواستند. کدخدا هم این مبلغ را نتوانست ادا نماید. لهذا زحمت او بیهوده گشته، ممکن نشد که از برای سکنه ده درچه کاری از پیش ببرد. بعد از مدتی سلیمان خان که هیچ وقت به طایفه لرها اعتنایی نداشت، پانصد تومان وجه نقد برای مدد معاش قریه از طایفه

۷۴- محل و نام فعلی «قلعه آندومه» مشخص نشد.

لرها وصول کرده به آنها تحویل داد.

نهم ماه نوامبر - ده درجه از ده کواره،<sup>۷۵</sup> شش ساعت مسافت دارد. از ده درجه به سلطان آباد<sup>۷۶</sup> دوراه است، یکی از سمت یمن، و دیگری از سمت یسار. راه طرف یمن از این قرار است:

از درجه الی میدانکه<sup>۷۷</sup> نیم فرسخ، و از میدانکه تا هلی<sup>۷۸</sup> یک فرسخ و از هلی الی سوارآباد یک فرسخ است. از سوارآباد الی سلطان آباد سه فرسخ است، ولی از کوه باید عبور نمود، و دهات این راهها معمور و آباد نمی باشد.

راه یسار از محال قره کهریز عبور می نماید و از محال کزاز می گذرد، و در بین راهها کوه ندارد. سکنه این محال ترک می باشند و زبان ترکی حرف می زنند. از درجه الی آن دریا<sup>۷۹</sup> یک فرسخ است. از آن دریا الی گل تپه یک فرسخ است. از گل تپه الی ذین کبود<sup>۸۰</sup> یک فرسخ است. از ذین کبود تا گلشن آباد یک فرسخ است. از گلشن آباد الی کواره نیم فرسخ است از سه ده الی سلطان آباد یک فرسخ است. جملتان از درجه الی سلطان آباد شش فرسخ و نیم می باشد. دره ای که این دهات در آن واقع است، نیم فرسخ مسافت دارد، و زراعت خوبی در آن دره می شود. در بین راه به رأی العین ما دیدیم که خرمن پاییز را مشغول برداشتن و حمل و نقل بودند.<sup>۸۱</sup>

«در حدود سال ۱۳۰۷ قمری (۱۰۱ سال قبل) دو نفر از مهندسين ایرانی (محمد حسن میرزا و علیخان) مسافرتی از تهران به فیروزآباد فارس نموده نقشه کاملی از راه و شهر و قصبات و دهات و کوه و رودخانه های اطراف برداشته اطلاعات ذیقیمتی راجع به آنها... نگاشته اند.»<sup>۸۲</sup>

این دو نفر از طریق کهریزک حسن آباد قلعه محمد علیخان: علی آباد، کوشک نصرت،

۷۵ - «گوار» دهی از دهستان حومه اراک.

۷۶ - اراک.

۷۷ - میدانک.

۷۸ - گیلی.

۷۹ - اندرپا، دهی از دهستان حمزه لوی خمین.

۸۰ - دینه کبود سفلی و دینه کبود علیا از دهستان قره کهریز اراک.

۸۱ - سفرنامه مسیو چریگف، ص ۷۵-۷۶.

۸۲ - کیهان، جغرافیای طبیعی ایران، تهران، ۱۳۱۱، ص ۱۳۶.

منظره، قم، طایقون، خلیج، نیزار، خورمه و محلات به قریه مزاین<sup>۸۳</sup> رسیده و مشخصات آن را چنین یادداشت کرده‌اند:

«۱۲- قریه مزاین جزء کمره:

فاصله از محلات از راه ارغنده پنج فرسنگ و ربع  
وضع راه در صحرا و کمی ماهور و کنار رود گلپایگان  
حرکت عراده در کمال راحت در صورت بنای پل  
تعمیر راه سازی مختصری نزدیک رودخانه  
آب مشروب و زراعت از رود گلپایگان و کمره و گوارا  
مسکن اهالی در بیوت متفرقه و قلعه مخروبه و عمارت اربابی  
جمعیت ۶۵ خانوار بومی و غریب  
باغات و اشجار سوای قلیلی سنجند ندارد  
زراعت بسیار ممتاز غله و تریاک و صیفی از هر قبیل.  
نوع شکار کمی آهو و گاهی قوچ و میش دیده می‌شود.  
هوای مضافاً تقریباً بی‌لایقیت دارد.  
مسجد و حمام مختصری دیده شد.  
سیورسات باید از کمره حمل شود.»<sup>۸۴</sup>

این دو مهندس سپس از طریق «حسن فلک» به گلپایگان رفته و به مسافرت خود تا فیروزآباد فارس ادامه داده‌اند.

جکسن استاد دانشگاه کلمبیا نیز که در سال ۱۹۰۳ (۸۵ سال قبل) به ایران و آسیای میانه سفر کرده است، در سفرنامه خود که عنوان اصلی آن «ایران در گذشته و حال» می‌باشد، مطالب اندک اما جالبی درباره شخصیت و رفتاریک کشیش ارمنی و یک خان خمینی دارد.

جکسن از طریق همدان سه روزه به لیلان رسیده است. شب اول در «بنج»<sup>۸۵</sup> شب دوم در «حصار» و شب سوم «لیلهاهان» (لیلان).

۸۳- «مزاین» دهی است از دهستان گله‌زن و ۳۳ کیلومتری خاور خمین.

۸۴- همان منبع، ص ۱۳۷.

۸۵- دهی از دهستان شهرستان ملایر و ۱۵ کیلومتری شمال شهر ملایر.

«شب سومین روز را در «لیله‌هاان» توقف کردیم که سکونتگاه حدود ۱۰۰۰ خانوار بود<sup>۸۶</sup> و به استنباط من اکثرا ارمنی بودند. در اینجا با کشیش محلی، حضرت رابین یوسف که مسئول تبلیغ دینی در میان اهالی بود آشنا گشتم.

او زبان انگلیسی را که در میسیون رضائیه آموخته بود خیلی خوب صحبت می‌کرد و تا آن حد اروپایی شده بود که کارت‌پستالهای یادگاری خارجی را جمع می‌کرد و از من خواهش کرد که کاری از آمریکا بر آلبوم او بیفزایم و من تقاضای او را قبل از آنکه سال به سر رسد برآورد ساختم. وی اطلاعات سودمندی درباره راهی که روز بعد در پیش داشتیم به من داد و به من توصیه کرد که راه طولانی تر را در پیش گیرم. زیرا راه کوتاهتر در آن ایام مأمّن راهزنان شده بود و در آنجا چندین کاروان را لخت کرده بودند.»<sup>۸۷</sup>

«روز دیگر پیگاه راه افتادیم و قبل از ساعت هشت به خمین رسیدیم. در آنجا مرا به خانه بزرگ محل بردند. حیاط خانه او پر از نوکر و مستخدم بود، ولی خودش هنوز از خواب برنخاسته بود، اما، پیغام داد که چند دقیقه بعد حاضر است مرا بپذیرد و به راستی چند دقیقه بعد مرا با خوشروئی و خوشامد گوئی به حضور پذیرفت. طرز سلوک و رفتار وی شرقی بود، اما لباسهایش بیشتر اروپائی بود تا ایرانی و ساعت مچیش را طوری بسته بود که نمایان باشد. کلاه پشمی سیاه او کاملا ایرانی و به شکل سرپوش‌های گوی مانند عهد ساسانی بود، و من ملاحظه کردم که این نوع کلاه از مشخصات خاص مردم این ناحیه است. به عنوان مهمان‌نوازی دستور داد برایم چای آوردند و سؤالات متعددی از من کرد تا آنکه زمان رفتن رسید و من از وی اجازه مرخصی خواستم. او دو نفر سوار مسلح همراه من کرد تا در قسمتی از راه که کمینگاه راهزنان بود محافظ ما باشند. این محافظان فایده‌ای برای ما نداشتند جز آنکه گاه و بیگاه اسبهای خود را در اطراف دسته ما به جست و خیز و می‌داشتند و گردو خاک بر پا می‌کردند و به سوی راهزنان خیالی که می‌گفتند در میان تپه‌ها پنهان هستند تیر می‌انداختند. چون از آخرین گرده گزشتیم بسیار خوشحال شدم که از شر

۸۶ - این عدد بسیار مبالغه‌آمیز است، گرچه استنباط وی درباره ارمنی بودن اکثریت جمعیت لیلان درست بوده است. شاید چکمن آمار یک هزار خانوار را برای کلیه خانواده‌های ارمنی کمره شنیده است. آمار بسیار دقیقی که از خانواده‌های ارمنی لیلان از حدود نیم قرن پیش در دست است جمعیت ارمنی لیلان ۱۷۳ خانوار و ۹۱۱ نفر بوده است و کل خانواده‌های ارمنی کمره ۶۲۶ خانوار بوده است. جمعیت لیلان در ۱۳۲۸، ۱۶۷۴ نفر و در ۱۳۴۵، ۹۰۰ نفر بوده است.

۸۷ - سفرنامه چکمن، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۵۲، ص ۲۹۰.

این ملا زمان راحت و بدون آنها به دشتی که شهر گلپایگان در آن قرار داشت سرانیز  
گشتیم. ۸۸\*



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۸۸ - سفرنامه جکسن، ص ۲۹۰.


۵ - از آنجا که این نوشته، بخشی از دوجلد کتاب به نام «نامه کمره» بوده و نگارنده تا حد امکان در پی تکمیل کار می باشد، لذا از خوانندگان فاضل و فرهنگ دوست خواهشمند است، چه در زمینه سفرنامه‌هایی که احیاناً به دست نگارنده نرسیده و چه از نظر منابع و نوشته‌های چاپ نشده و اسناد و عکس و غیره درباره این منطقه چنانچه اطلاعات و اسنادی در دست دارند، به شیوه مرضیه یاریگری و فرهنگ پروری، وجود این گونه اسناد و اطلاعات را از طریق تهران، صندوق پستی شماره ۱۴۷/۱۷۴۴۵ با نگارنده درمیان نهند. بدیهی است که از این اطلاعات و اسناد و عکسها به نام صاحبان و یاری دهندگان بزرگوار استفاده خواهد شد. انشاءالله.

(خین کمره)

بلخ شهر ..... ۱۳۴۰  
 سال ۲۳۱۱ هجری

چایگاه اتومبیل رانی عشتمی (ع)

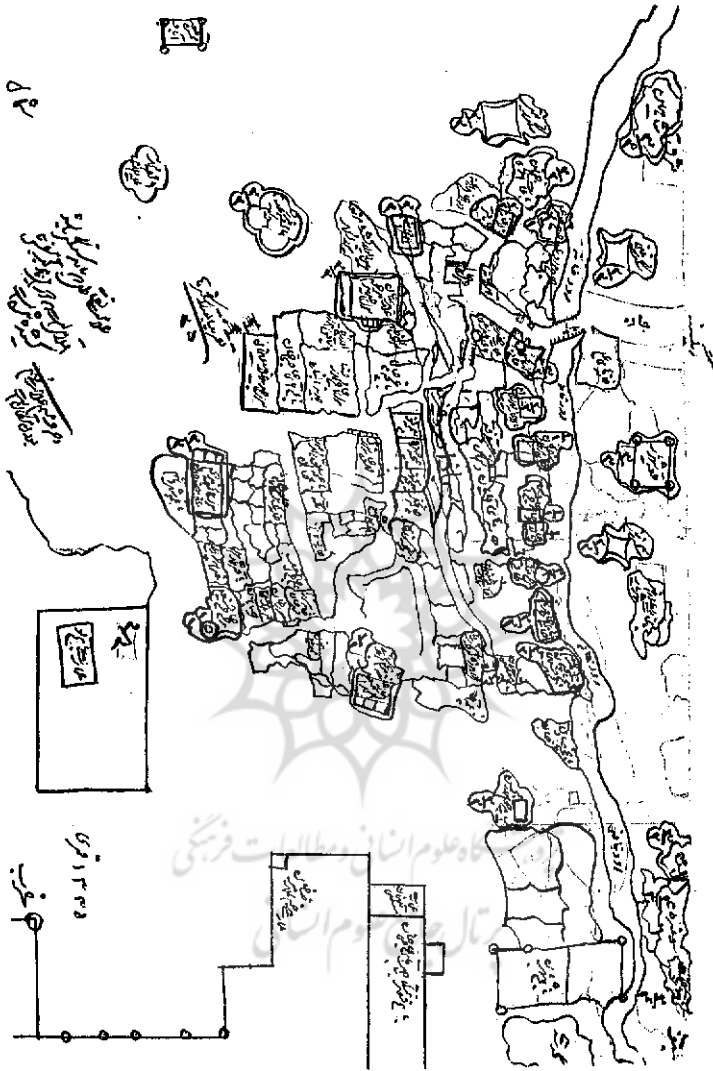
بزرگ .....  
 ایستگاه اجزاء گذشته نزل ..... باهلق ..... از خین به .....  
 از فراد تری ..... صبح کراه ..... امشاه بل .....  
 شی از فراد بگن تیریز ..... صبح امشاه بل ..... کل کراه و .....  
 امشاه بل ..... شکرکراه کارسازی عهد ..... بلخ مانده .....  
 کراه ..... گذرچه راه متروجا باقیمه کارسازی بنام .....  
 کراه ..... حرکت باصفا تیریز حرکت دستگاه تیریز  
 بدون استثناء و مطابق فراداد رفتار تیریز  
 تصدیق کاروان ..... امشاه تیریز



۱- مسافرتین باید مواد ظهیر را کتلا مسافرات فرموده و مطابق قوانین جاریه حوازی تیریز که در موقع حرکت باصفا تیریز حرکت دستگاه تیریز  
 ۲- مسافرتین باسقی از فراد هر تیریز همین تیریز بلخ داشته باشند هر قدر امشاه عهد بدون استثناء و مطابق فراداد رفتار تیریز  
 امشاه - سائر

یک برگ بلیط مسافرت با اتومبیل مربوط به حدود ۶۰ سال پیش، چاپ چاپخانه مجلس، ساختمانی که تصویر آن بر روی بلیط چاپ شده و دارای کج برپای نفیس بوده، اکنون به کلی ویران شده است.





یک نقشه نظامی مربوط به ۷۳ سال قبل (۱۳۳۵ ه.ق)، که سنگر بندی و آرایش دفاعی اطراف شهر خمین را در یکی از آخرین هجوم های یاغیان و اشراز (هجوم سواران رجبعلی یاغی معروف) نشان می دهد. این جنگ حدود یک هفته (اواخر اسفند و اوایل نوروز) ادامه می یابد و با رسیدن ۴۰۰ سوار کمکی سالار اعظم!، یاغیان از خمین فرار کرده و به غارت دلیجان و نراق می روند.

از اسناد خانوادگی آقای آقامی بهمن محتشمی



شرح ذیل و اما کن نقشه

الف . شرح ذیل نقشه :

علامت نقاطی که باید سنگر باشد افلامی است که دور آن با مرکب بنفش کشیده شده است و حرف میم علامت مهم بودن مکان است.

ب . نام امکان و محل سنگرها

- ۱- انتهای باغات . ۲۸- عمارت حضرت آقای مرتضی . ۵۲- خانه میرزا محمدخان .
- ۲- دنبیره . ۲۹- قهوه‌خانه . ۵۳- خانه حاج شیخ .
- ۳- بوجه . ۳۰- بالاخانه باقر . ۵۴- تکیه .
- ۴- باغات وسط ارواحی شهریار . ۳۱- باغات انتهای خمین . ۵۵- آقای شمس .
- ۵- سنگرزیمینی . ۳۲- سنگرزیمینی . ۵۶- قهوه‌خانه بزرگ .
- ۶- قلعه شهریار . ۳۳- باغچه آقا . ۵۷- باغچه سابق حاج محمد میرزاخان
- ۷- خانه های علی . ۳۴- دروازه کوجه سبزیکار . ۵۸- سرای جدید الاحداث .
- ۸- پل . ۳۵- بازار و غیره . حاج محمد رضا .
- ۹- ریگینه . ۳۶- منزل چال . ۵۹- اداره سابق ژاندارم .
- ۱۰- سنگرزیمینی . ۳۷- دیوار خالی ازسکنه . ۶۰- زمین دیوار کشیده
- ۱۱- شرق شاهین . ۳۸- باغ حضرت مستطاب اجل . مزروعی میرزا احمد .
- ۱۲- باغچه صادق خان . آقای حاجی خان . ۶۱- میرزاخان .
- ۱۳- کنج باغچه محمد حسینخان . ۳۹- عمارت مصطفی قلیخان . ۶۲- علی حاج اسماعیل .
- ۱۴- خانه های حاج فریدون . ۴۰- بالاخانه مرحوم کربلایی محمد اسماعیل . ۶۳- خانه عباس حاج ماشاالله .
- ۱۵- برج فوق طاقی . محمد اسماعیل . ۶۴- باغ آقای حاجی خان .
- ۱۶- بالاخانه و خانه حاج الله کرم . ۴۱- رنگرزی . ۶۵- امامزاده بزرگ علیه السلام .
- ۱۷- خانه کربلایی خانجان . ۴۲- چاله نخل . ۶۶- کربلایی رضا باغبان .
- ۱۸- بالاخانه مهدیقلی خان . ۴۳- تیمچه کهنه . ۶۷- باقر ملاطاهر .
- ۱۹- منزل محسن خانی . ۴۴- تیمچه حمزه . ۶۸- سرای جدید غلامعلی خان .
- ۲۰- حاج مرادعلی . ۴۵- تیمچه نو . ۶۹- برج حاج حسینعلی .
- ۲۱- حاج قنبرعلی . ۴۶- باغچه چال . ۷۰- نصرالله چراغعلی .
- ۲۲- گوشه . ۴۷- سرای ناظم . ۷۱- باغچه مشهدی هاشم .
- ۲۳- باغ شهربان . ۴۸- سرای جدید مرحوم غلامرضاخان . ۷۲- سرای کهنه مرحوم غلامرضاخان .
- ۲۴- آسیاب مرحوم میرزا محسن . ۴۹- تلگرافخانه . ۷۳- امامزاده محمد علیه السلام .
- ۲۵- باغچه مصطفی قلیخان . ۵۰- عمارت مرحوم غلامرضاخان . ۷۴- قلعه محسن آباد .
- ۲۶- حاج محمد حسنخان . ۵۱- محمدعلی خان . ۷۵- عمارت باغ نور .
- ۲۷- خانه های آقایان و اشخاص متفرقه .

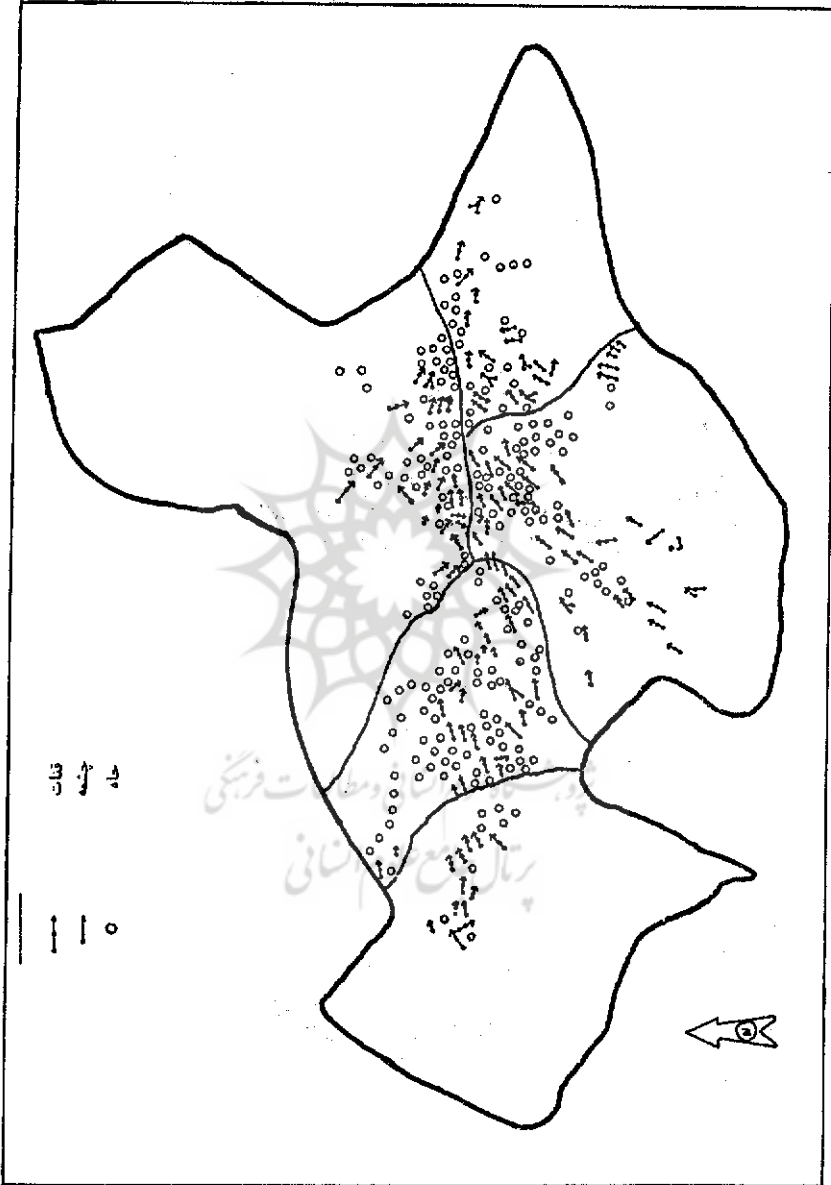
صورت جمع خرج بنای کالسکه خانه عمارت اریایی و غیره از میشیجان سفلی خمین

کالسکه خانه عمارت

ردیف	شرح	مقدار	واحد	قیمت	مجموع
۱۸	ساختن سقف	۱۸	متر	۵۰	۹۰۰
۱۹	ساختن سقف	۱۹	متر	۵۰	۹۵۰
۲۰	ساختن سقف	۲۰	متر	۵۰	۱۰۰۰
۲۱	ساختن سقف	۲۱	متر	۵۰	۱۰۵۰
۲۲	ساختن سقف	۲۲	متر	۵۰	۱۱۰۰
۲۳	ساختن سقف	۲۳	متر	۵۰	۱۱۵۰
۲۴	ساختن سقف	۲۴	متر	۵۰	۱۲۰۰
۲۵	ساختن سقف	۲۵	متر	۵۰	۱۲۵۰
۲۶	ساختن سقف	۲۶	متر	۵۰	۱۳۰۰
۲۷	ساختن سقف	۲۷	متر	۵۰	۱۳۵۰
۲۸	ساختن سقف	۲۸	متر	۵۰	۱۴۰۰
۲۹	ساختن سقف	۲۹	متر	۵۰	۱۴۵۰
۳۰	ساختن سقف	۳۰	متر	۵۰	۱۵۰۰

صورت جمع خرج بنای کالسکه خانه عمارت اریایی و غیره از میشیجان سفلی خمین.

نقشه پراکندگی منابع آب بجز آب رودخانه در دشت خمین<sup>۱</sup>



(۱) محمد اسماعیل ناصحی، «اثرات اقتصادی-اجتماعی تغییر نظام بهره‌برداری از آب در دشت خمین نشریه آب، ش ۴ (اسفند ماه ۱۳۶۳). ص ۴۳.



وزارت داخله

احصائیه و سجل احوال کل مملکت

اداره.....

دایره.....

تاریخ ۲۵ ۱۳۰۸ ماه ۸  
شماره ۲۱۱۸

وزارت خلیفہ

بموجب احکام قائم مقام حاجی راجہ سید محمد علی شہر سمرقند

پروپوزیشن منسوب دوزارہ تجدیدت اہی استاد فران

پرتال جامع علوم انسانی

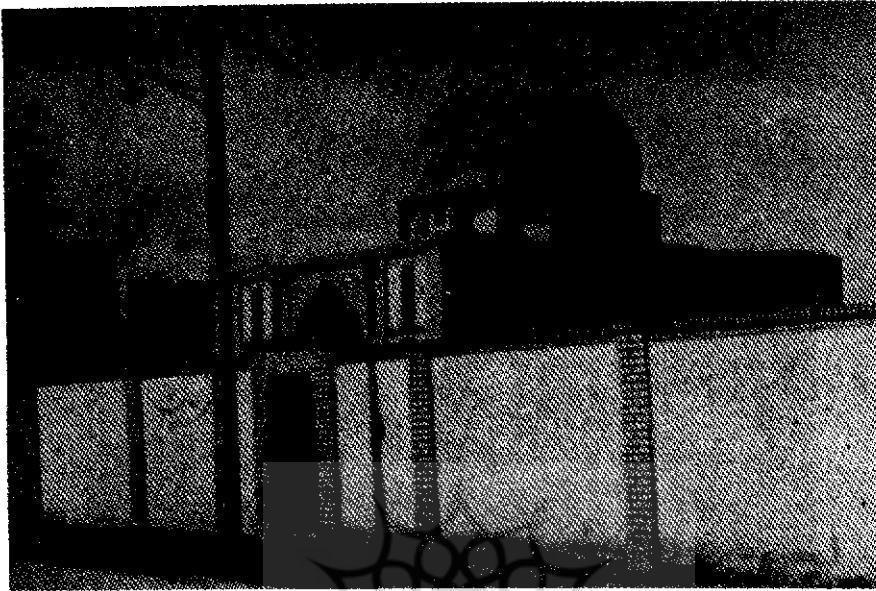
سجہ حلال تاریخ ہر فردین در حق اور قرار سردار



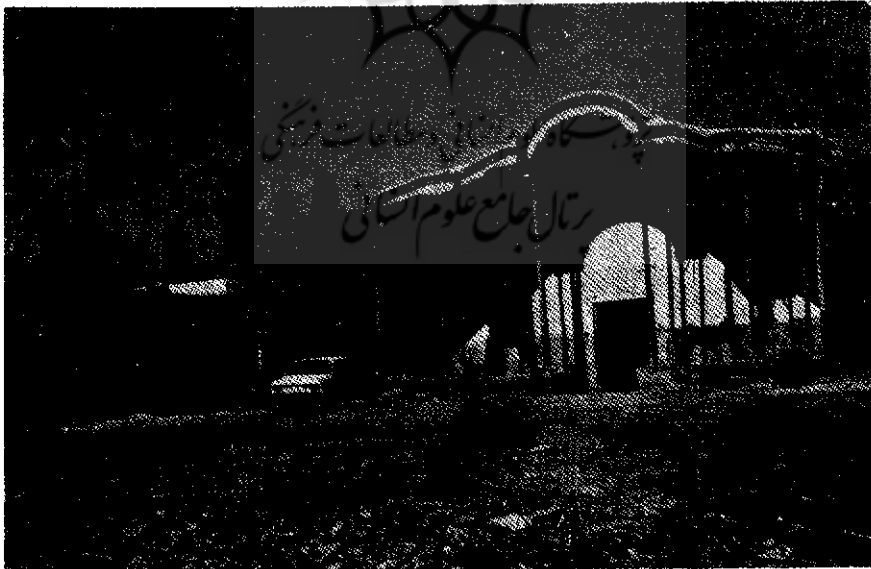
۱ - منزل پدری حضرت امام رضوان الله علیه.  
عکس از آقای رضا سرافرازی.



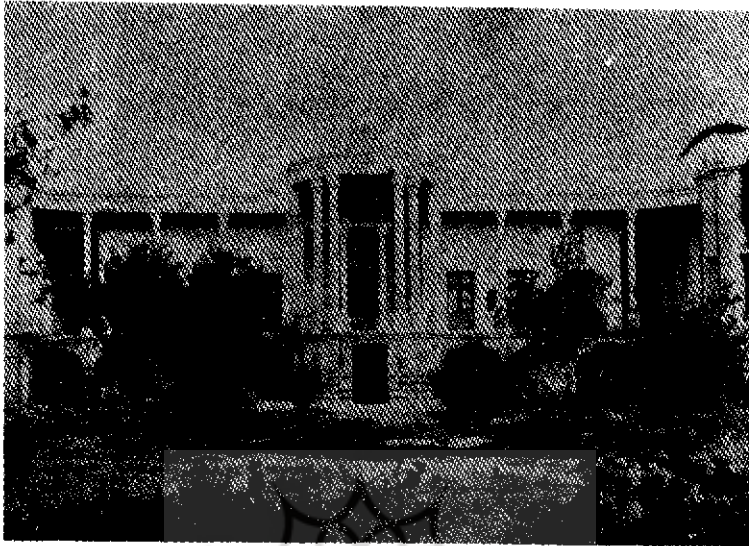
۲ - منزل پدری حضرت امام، از زاویه‌ای دیگر.  
عکس از آقای رضا سرافرازی.



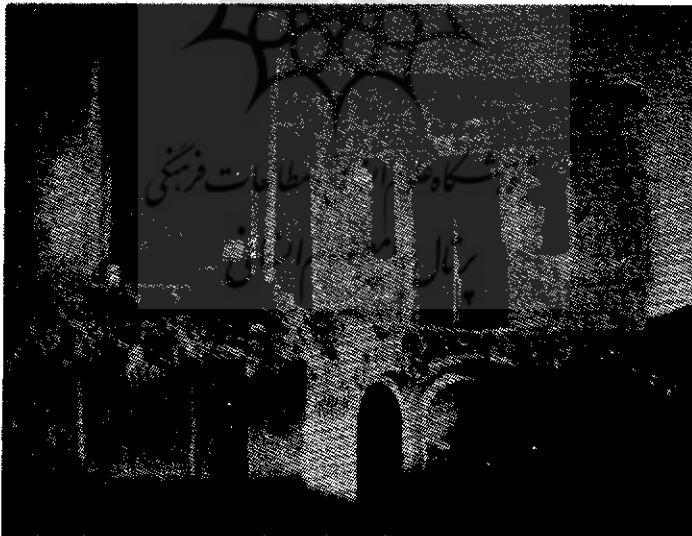
۳ - خمین، شاهزاده ابوظالب.



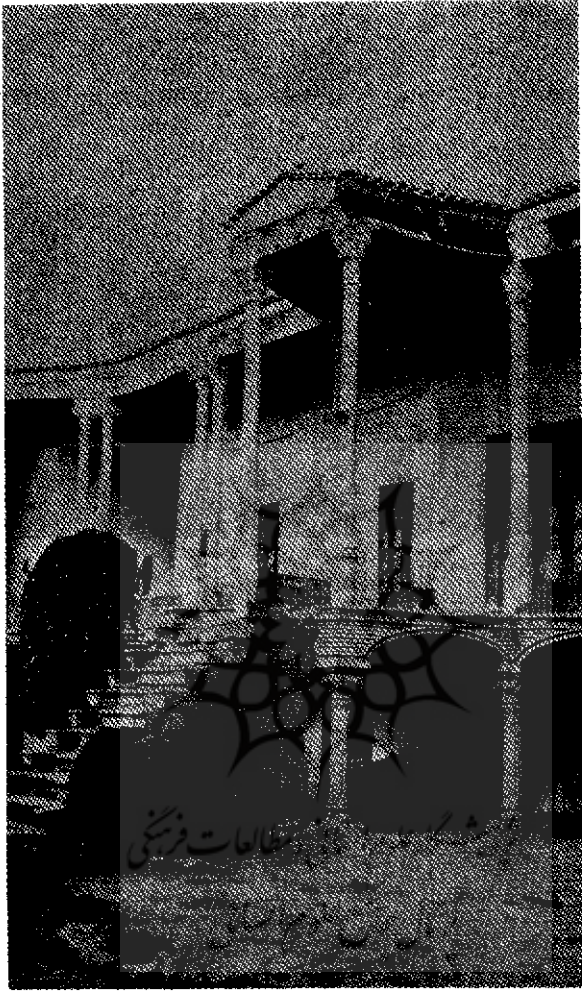
۴ - خمین، قلعه خوانین، در ورودی عمارت سالار محتشم.



۵ - خمین. قلعه خوانین.



۶ - خمین. بازمانده یک کاروانسرای قدیمی (کاروانسرای حاج منیژه خانم)  
پاییز ۱۳۶۴. عکس از آقای سرافرازی.



۷- خمین. قلعه خوانین.